

هنوز هیچ گزینه‌ای برای جانشینی گاریدو مطرح نشده

از بهمن سرما بترس!



صفحه ۶

سه‌شنبه ۱۱ دی ۱۴۰۳ | ۹۹ جمادی‌الثانی ۱۴۴۴ | سال هفدهم | شماره ۲۹۹ | صفحه ۵ - دهم

روزنامه صبح ایران

وطن امروز

VATANEMROOZ.IR

۱۹۰ سال و ۱۱ روز گذشت

سفر وزیر خارجه عمان به ایران و دیدار با چند مقام کشورمان

نامه سلطان به پزشکيان

صفحه ۲



VATAN-E-EMROOZ | VOL.171 | NO.4219 | TUE.DEC.31, 2024 | ISSN:2008-2886

تیتر های امر روز

پایان کارتر در ۱۰۰ سالگی از کشاورزی و ملوانی تا جایزه صلح نوبل

جیمه‌ی بازنده

نگاهی به زندگی رئیس‌جمهور شکست خورده دموکرات



صفحه ۷

دولتی‌ها از تجربه مذاکرات هسته‌ای با ۵+۱ عبرت بگیرند

خوردن

گول ترامپ!

صفحه ۲

بررسی ایراد های هیأت عالی نظارت مجمع تشخیص مصلحت نظام به بودجه ۱۴۰۴

اصلاحات ۶ گانه

صفحه ۵

نگاهی متفاوت به لزوم حضور روحانیت در فضای مجازی

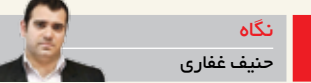
هنر

قرائتی بودن



صفحه ۳

نتیجه عکس بازی ژرمن‌ها در زمین آمریکا!



مقامات ۲ حزب سنتی آلمان (دموکرات - مسیحی و سوسیال - دموکرات) شدیداً از ایلان ماسک و مواضع وی خشمگین هستند، صورت ماجرا از این قرار است که ماسک، متحد نزدیک دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آتی آمریکا و یکی از وزرای وی، در موضع‌گیری اخیر خود از جریان ملی‌گرای افراطی و به صورت خاص حزب آلترناتیو برای آلمان (AFD) به عنوان جریانی نجات‌بخش در این کشور یاد کرده و درباره پیروزی آن در انتخابات سراسری زودهنگام آلمان ابراز امیدواری کرده است. ماسک این حزب را نتیجه‌ی معرفی کرد که قادر است آلمان را «نجات» دهد. این اظهارات، درست در زمانی انجام شده که انتخابات زودهنگام پارلمانی آلمان قرار است بهمن‌ماه امسال برگزار شود. این مارتن سلیسی در پی سقوط دولت ائتلافی اولاف شولتس، صدراعظم آلمان انجام می‌شود؛ همان سیاستمداری که در جریان جنگ غزه و لبنان، تبدیل به کارگزار رسمی واشنگتن و تل‌آویو شد و برخی مواضع وی در حمایت از کشتار کودکان و زنان در غزه از مواضع مقامات رسمی آمریکا و اسرائیل نیز تندتر بود!

اگر چه ایلس وایدل، نامزد صدراعظمی از سوی حزب آلترناتیو برای آلمان از حمایت ایلان ماسک استقبال کرده است اما سران ۲ حزب رقیب سنتی این مواضع را محکوم کرده و آن را مصداق بارز دخالت دولت آینده آمریکا در انتخابات سراسری خود قلمداد کرده‌اند. نکته قابل تأمل اینکه تیم انتخاباتی ترامپ نیز وقتی نسبت به اعتراض مهره‌های اروپایی آمریکا در برلین نهناده و اهمیتی برای آن قائل نشده است.

همگان به یاد دارند در دوره اول ریاست‌جمهوری ترامپ، آنکلا مرکل، صدراعظم وقت آلمان (از حزب دموکرات مسیحی) بارها بر اصل ولستگی یک‌طرفه آلمان به آن سوی آتلانتیک یعنی آمریکا تأکید و حتی تشکیل ارتش واحد اروپایی در برابر ناتو را ایده‌ای غیرعملیاتی قلمداد کرد. ترامپ و هم‌راهانش در آستانه ورود مجدد به کاخ سفید قرار دارند. یکی از استراتژی‌های دولت ترامپ، در هم شکستن اتحادیه اروپایی و حوزه پورواست، همان حوزه جغرافیایی و اقتصادی اروپاییان که بارها آن را خط قرمز خود تلقی کرده‌اند. فراتر از آن، واشنگتن اعلام کرده برلین، پاریس و دیگر اعضای اروپایی پیمان آتلانتیک شمالی باید علاوه بر تبعیت مطلق از سیاست‌های کاخ سفید و پنتاگون، هزینه‌های سالانه خود در ناتو (به عنوان حق عضویت سازمان‌های خود) را تا ۲۰ درصد تولید ملی کشورهایشان افزایش دهند.

ادامه در صفحه ۸

«وطن امروز» گزارش می‌دهد

ناکارآمدی در مدیریت ارزی، تبعات افزایش نرخ ارز

و اثرات اقتصادی آن بر جامعه

کارشناسی!

نگاهی به کتاب «افسانه ایده‌آلیسم آمریکایی: چگونه سیاست خارجی ایالات متحده جهان را به خطر می‌اندازد»

آمریکا تاریخ را با خون رقم می‌زند

بایستیم و نظاره‌گر باشیم که یک کشور به دلیل بی‌مسئولیتی مردمش کمونیست شود». این جمله به وضوح نشان می‌دهد واژه «دموکراسی» برای برخی مقامات آمریکایی، انعطاف‌پذیر است و هر وقت منافع ایالات متحده اقتضا کند، می‌توان ملت‌ها را به خاطر انتخاب‌هایشان، هر چندموکراتیک باشند، تنبیه کرد. از نظر چامسکی، چنین دیدگاه‌هایی به شکل دهی سیاست خارجی آمریکا انجامیده است؛ سیاستی که به طور ساختاری، حق تعیین سرنوشت مردمان کشورهای دیگر را به رسمیت نمی‌شناسد. مهم‌تر آنکه، وقتی آمریکا دست به اقدام نظامی یا تحریم‌های گسترده می‌زند و فاجعه‌های انسانی رخ می‌دهد، غالباً با این توجیه همراه می‌شود که «نیات ما خوب بود اما متأسفانه اوضاع وفق مراد پیش نرفت». چامسکی استدلال می‌کند این «نیات‌نجیب» فقط بخشی از یک تبلیغات سیاسی برای توجیه قدرت‌طلبی آمریکاست. ■ **آمریکایی‌ها پامبال کردن حقوق دیگران را «شتباهات غیرعمد» خود می‌نامند!**

همان‌طور که در کتاب اشاره شده، اگر رویدادهایی نظیر جنگ ویتنام، مداخلات آمریکا در آمریکای مرکزی، حمله به افغانستان و عراق و همدستی با عربستان سعودی در حمله به یمن یا حمایت از اسرائیل در سرکوب فلسطینیان را به صورت یک فهرست منسجم کنار هم بگذاریم، به ندرت می‌توان آنها را صرفاً «شتباهات غیرعمد» دانست. چامسکی به تفصیل نشان می‌دهد رهبران ایالات متحده در بسیاری از این عملیات‌ها، با به روشنی از پیامدهای اقدامات مرگبارشان باخبر بوده‌اند یا پس از وقوع این بحران‌ها، با هم بازم به این باور ادامه داده‌اند که هدف عالی «حفظ نظم جهانی» به رهبری آمریکا» یا «پیشگیری از نفوذ کمونیسم/تروریسم» چنان ارزشمند است که هر گونه تلفات انسانی را توجیه می‌کند.

به زعم چامسکی، این توجیحات همان‌قدر که در دهه ۱۹۷۰ برای جلوگیری از گسترش کمونیسم در شیلی به کار گرفته می‌شد، امروز برای پیشگیری از گسترش نفوذ اقتصادی چین یا «ضعیف‌ارتش روسیه» به کار می‌رود. برای او، این پدیده الگویی ثابت در سیاست خارجی آمریکاست؛ الگویی که می‌کوشد «دشمن» را هر بار با برجسی جدید (مثل کمونیسم، بنیادگرایی اسلام‌گرا، تروریسم، تهدید هسته‌ای، نفوذ چینی یا روسی و...) معرفی کند تا تداوم سلطه و نظامی‌گری ایالات متحده مشروع جلوه کند.

■ **چرا چین «دشمن» شده است؟** یکی از بحث‌های مطرح‌شده در کتاب، دشمن‌تراشی ایالات متحده در قبال چین است. نویسنده می‌گوید چین برای آمریکایی‌ها نه از جهت تهدید نظامی، بلکه از زاویه تهدید برتری اقتصادی و تکنولوژیکش خطرناک‌تر شده می‌شود. چامسکی بارها تأکید کرده نظامیان پنتاگون و شرکت‌های بزرگ آمریکایی، زمانی موضع تهاجمی نسبت به کشوری می‌گیرند که احساس کنند جایگاه اقتصادی یا ژئوپلیتیک ایالات متحده را در خطر می‌اندازد. او به پرونده‌هایی در تاریخ معاصر



صفحه ۳

سروکوبگر» سعودی روابط نزدیکی داشتند و حتی دولت بایدن نیز که در کارزار انتخاباتی سخن از «جدیدنظر» در رابطه با عربستان می‌گفت، در عمل از «محمد بن سلمان» ولیعهد سعودی در پرونده ترور جمال خاشقچی حمایت حقوقی کرد. ■ **با روند «حذف وقایع ناخوشایند» از حافظه جمعی آمریکاییان وجدان عمومی را آرام می‌کنند** کتاب به این پرسش مهم می‌پردازد که چطور ممکن است در کشوری با فضای رسانه‌ای بازتر نسبت به بسیاری از کشورهای دیگر، بسیاری از مردم آمریکا از ابعاد واقعی سیاست خارجی کشورشان بی‌اطلاع باشند یا انگیزه‌ای برای تغییر آن احساس نکنند؟ پاسخ از نظر چامسکی، در کارکرد نظام‌مند پروپاگاندا، دولتی، همچنین عدم تمایل بخش بزرگی از مطبوعات به «شکافتن رخت‌های کهنه» نهفته است.

اصطلاح «شتباهات نجیبانه» که در رسانه‌های غربی بسیار تکرار می‌شود، خود نمونه‌ای از این پروپاگانداست؛ انگار همواره سیاستمداران آمریکایی با حسن‌نیت وارد میدان می‌شوند اما دست بر قضا فرجام کارشان فاجعه‌بار می‌شود. این رویه باعث می‌شود مردم کمتر احساس مسؤلیت اخلاقی کنند و سیاستمداران نیز از پاسخگویی در امان بمانند.

رایبسنسون در یادداشتی که بخشی از آن در نشریه «کانت افروز» منتشر شده، اینطور می‌نویسد: «چامسکی به من کمک کرد بفهمم چرا جنگ رخ می‌دهد و این پدیده را در بستر مجموعه‌ای طولانی از تلاش‌های ایالات متحده برای اعمال سلطه از راه زور برآیم توضیح داد؛ او پیشینه مستندی ارائه کرد که هرگز به من آموزش داده نشده بود، مثلاً اینکه ایالات متحده سال ۱۹۸۰ هنگامی که ایرانیان دیکتاتور وحشی‌ای را که ما بر سر کار آورده بودیم سرنگون کرد، از صدام برای حمله به ایران حمایت کرد». در کنار آن، روند «حذف وقایع ناخوشایند» از حافظه جمعی آمریکاییان نیز به تلطیف چهره سیاسی این کشور کمک کرده است. بسسیاری از اقدامات خشونت‌آمیز، از بمباران لائوس گرفته تا نقش آمریکا در حمله وحشیانه از تیش اندونزی به تیمور شرقی، در کتاب‌های درسی و خطبات رسمی بسیار کم‌رنگ است؛ گویی تاریخ رسمی آمریکا تمایل دارد تنها روایت‌های قهرمانانه خود را برجسته کند و مسؤلیت فجایع را به گردن «خطاهای فردی» یا «دشمنان بدبخت» بپزند.

■ **بسیاری از آمریکایی‌ها نمی‌دانند دولت‌شان در خارج از مرزها دقیقاً چه می‌کند** از جمله استدلال‌های اساسی کتاب آن است که مردم آمریکا اگر با واقعیت‌های سیاست خارجی کشورشان مواجه شوند، امکان دارد سیاست «کاملاً متفاوت» را بخواهند، چرا که بسیاری از آنها نمی‌دانند دولت‌شان در خارج از مرزها دقیقاً چه می‌کند و همین عدم آگاهی موجب می‌شود نتوانند ظرفیت عظیمی برای فشار مدنی و اصلاحات به وجود آورند.

ادامه در صفحه ۸

سروکوبگر» سعودی روابط نزدیکی داشتند و حتی دولت بایدن نیز که در کارزار انتخاباتی سخن از «جدیدنظر» در رابطه با عربستان می‌گفت، در عمل از «محمد بن سلمان» ولیعهد سعودی در پرونده ترور جمال خاشقچی حمایت حقوقی کرد. ■ **با روند «حذف وقایع ناخوشایند» از حافظه جمعی آمریکاییان وجدان عمومی را آرام می‌کنند** کتاب به این پرسش مهم می‌پردازد که چطور ممکن است در کشوری با فضای رسانه‌ای بازتر نسبت به بسیاری از کشورهای دیگر، بسیاری از مردم آمریکا از ابعاد واقعی سیاست خارجی کشورشان بی‌اطلاع باشند یا انگیزه‌ای برای تغییر آن احساس نکنند؟ پاسخ از نظر چامسکی، در کارکرد نظام‌مند پروپاگاندا، دولتی، همچنین عدم تمایل بخش بزرگی از مطبوعات به «شکافتن رخت‌های کهنه» نهفته است.

اصطلاح «شتباهات نجیبانه» که در رسانه‌های غربی بسیار تکرار می‌شود، خود نمونه‌ای از این پروپاگانداست؛ انگار همواره سیاستمداران آمریکایی با حسن‌نیت وارد میدان می‌شوند اما دست بر قضا فرجام کارشان فاجعه‌بار می‌شود. این رویه باعث می‌شود مردم کمتر احساس مسؤلیت اخلاقی کنند و سیاستمداران نیز از پاسخگویی در امان بمانند.

رایبسنسون در یادداشتی که بخشی از آن در نشریه «کانت افروز» منتشر شده، اینطور می‌نویسد: «چامسکی به من کمک کرد بفهمم چرا جنگ رخ می‌دهد و این پدیده را در بستر مجموعه‌ای طولانی از تلاش‌های ایالات متحده برای اعمال سلطه از راه زور برآیم توضیح داد؛ او پیشینه مستندی ارائه کرد که هرگز به من آموزش داده نشده بود، مثلاً اینکه ایالات متحده سال ۱۹۸۰ هنگامی که ایرانیان دیکتاتور وحشی‌ای را که ما بر سر کار آورده بودیم سرنگون کرد، از صدام برای حمله به ایران حمایت کرد». در کنار آن، روند «حذف وقایع ناخوشایند» از حافظه جمعی آمریکاییان نیز به تلطیف چهره سیاسی این کشور کمک کرده است. بسسیاری از اقدامات خشونت‌آمیز، از بمباران لائوس گرفته تا نقش آمریکا در حمله وحشیانه از تیش اندونزی به تیمور شرقی، در کتاب‌های درسی و خطبات رسمی بسیار کم‌رنگ است؛ گویی تاریخ رسمی آمریکا تمایل دارد تنها روایت‌های قهرمانانه خود را برجسته کند و مسؤلیت فجایع را به گردن «خطاهای فردی» یا «دشمنان بدبخت» بپزند.

■ **بسیاری از آمریکایی‌ها نمی‌دانند دولت‌شان در خارج از مرزها دقیقاً چه می‌کند** از جمله استدلال‌های اساسی کتاب آن است که مردم آمریکا اگر با واقعیت‌های سیاست خارجی کشورشان مواجه شوند، امکان دارد سیاست «کاملاً متفاوت» را بخواهند، چرا که بسیاری از آنها نمی‌دانند دولت‌شان در خارج از مرزها دقیقاً چه می‌کند و همین عدم آگاهی موجب می‌شود نتوانند ظرفیت عظیمی برای فشار مدنی و اصلاحات به وجود آورند.

ادامه در صفحه ۸

چگونه جیمی کارتر با ایجاد صلح بین قاهره و تل‌آویو توانست اسرائیل را از قفس رها کند؟

مرگ خالق کمپ دیوید

یادداشت روز



محمدعلی حسن‌نیا

خبر کوتاه بود؛ جیمی کارتر در ۱۰۰ سالگی مرد. رئیس‌جمهور یک‌دوره‌ای آمریکا که بعد از اتمام دوره نخست حضور در کاخ سفید انتخابات را به طرز بسیار بدی به رقیب بازیگر جمهوری خواه خود یعنی رونالد ریگان باخت. اکنون تنها میراث جیمی باقی مانده است؛ گذشته‌ای که برخی از آنها در سیاست خارجی و امنیت مربوط به خاورمیانه می‌شود. علاوه بر اینکه همواره نام کارتر با انقلاب سال ۱۹۷۹ ایران و ماجرای گروگان‌گیری لانه جاسوسی آمریکا در تهران گره خورده است، یکی از مهم‌ترین توافقات صلح میان اسرائیل و اعراب توسط جیمی کارتر مدیریت شد؛ توافقی که هنوز بین مصر و اسرائیل باقی مانده است و جرعه نخستین آشتی و توافق بین اعراب و رژیم صهیونیستی در غرب آسیا بود. کارتر خالق کمپ دیوید بود که سپتامبر ۱۹۷۹ بین رئیس‌جمهور مصر و نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در آمریکا بسته شد. کارتر درصدد بود از این صلح استفاده کند و دومینویی از توافق بین اعراب و اسرائیل را منجر شود که در انتها به صلحی دائم تبدیل شود. کارتر چه قبل، چه حین و بعد از دوران ریاست‌جمهوری، همواره سعی داشت این مسیر را ادامه دهد تا بتواند صلحی پایدار بین آنها ایجاد کند اما همواره این نکته از ذهن کارتر حذف نمی‌شد که چرا تل‌آویو امتیازی برای اعراب قائل نمی‌شود تا بتوان صلح را برقرار کرد؛ همان سوالی که بیل کلینتون در ذهن داشت. خاتم شعبان، مشاور رسانه‌ای و مترجم حافظ اسد در کتاب خود به این نکته اشاره کرده است که کلینتون هم مانند کارتر بارها به سوریه و اراضی اشغالی فلسطین سفر کرد و در آخر دریافت تل‌آویو عزمی برای صلح ندارد. اکنون کارتر نیز میراثی از خود برای خاورمیانه برجا گذاشته است که شاید مهم‌ترین آنها «توافق کمپ دیوید» باشد. البته می‌توان کارتر را احیاکننده اسرائیل هم دانست. زمانی که سال ۱۹۷۷ کارتر به اتاق بیضی کاخ سفید رسید، اسرائیل ۴ جنگ بزرگ با اعراب در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ کرده بود و کاملاً در یک لاک محاصره شده بود. کارتر سعی کرد از این فرصت استفاده کند و تل‌آویو را از خفگی راهبردی نجات دهد. اغراق نیست بگویم که جیمی باعث رهایی اسرائیل از قفس شد. بلافاصله بعد از اینکه اسرائیل قرارداد سال ۱۹۷۹ را با مصر را امضا کرد و امور سناات را به اراضی اشغالی و کنست اسرائیل کشاند، بلندپروازی‌های خود را آغاز و در سال ۱۹۸۲ به لبنان حمله کرد. فشارها در کرانه باختری و نوار غزه به فلسطینی‌ها را بیشتر و اعلام کرد جولان اشغالی بخشی از خاک اسرائیل است و دیگر به سوریه بازپس نخواهد داد. کارتر با توافق کمپ دیوید بزرگ‌ترین تهدید دولتی اسرائیل یعنی مصر و ارتش قدرتمند این کشور را کنار گذاشت و تا هم‌اکنون این میراث صلح که برای اعراب هزینه و ضرر و برای اسرائیل منفعت و سود داشت، حفظ شده است. همین میراث باعث شد اسرائیل بی‌محابا به غزه حمله و ۱۵۰ هزار نفر را کشته و زخمی کند و قاهره که روزی رهبری جهان عرب را برای مقابله با اسرائیل برعهده داشت و در ۴ جنگ توان اسرائیل را مستهلک کرده بود، هیچ کاری نکرد و تنها نهاره‌گر بود. کارتر خود می‌گفت برای کمپ دیوید وقت گذاشت و زمان خرج کرد. تأیید دونیولون، مشاور امنیت ملی دوران اوپاما و یکی از کارمندان دفتر کارتر در زمان ریاست‌جمهوری درباره خلق کمپ دیوید نوشته است: «کارتر آسیب‌پذیری اسرائیل را ناخوشانه داد. به‌رغم اینکه تقریباً همه مشاوران به او گفته بودند از وضعیت خاورمیانه دور بماند، کارتر در نخستین روز ریاست‌جمهوری خود منطقه غرب آسیا (سبیا) را یک اولویت اعلام کرد.»

سپتامبر ۱۹۷۸، کارتر رهبران اسرائیل و مصر را در خلوتگاه ریاست‌جمهوری در تپه‌های مرلند گرد هم آورد. در آن زمان، اقتصاد آمریکا در حال مبارزه بود، ایران به سمت انقلاب حرکت می‌کرد و انتخابات میان‌دوره‌ای نزدیک بود. با این حال کارتر همه چیز را کنار گذاشت تا «۱۲۰ روز را در کمپ دیوید» بگذراند. او در آنجا از هر ابزاری که در اختیار داشت برای منعقد کردن توافق بین مناخیم بگین، نخست‌وزیر اسرائیل و آنور سادات، رئیس‌جمهور مصر استفاده کرد. او سعی کرد بازوهای آنها را بچرخاند و اسرائیل و مصر را به از دست دادن کمک‌های آمریکا تهدید کند.

مارس ۱۹۷۹، برای شکستن بن‌بست، کارتر بدون اطمینان از موفقیت، برای چندین روز مذاکرات شخصی شدیدی بین یورشلیم و قاهره رفت و آمد کرد. سرانجام ۲۶ مارس، ۶ ماه پس از کمپ دیوید، بگین و سادات، کنار دست کارتر، در چمن شمالی کاخ سفید ایستادند تا معاهده صلح مصر و اسرائیل را امضا کنند؛ این شد که کارتر توانست مصر انقلابی جمال عبدالناصر را که برای همیشه از صحنه خارج کند.

ادامه در صفحه ۸